

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

روی سخن ما با شما روشنفکران ایران، با دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، نویسندگان و شاعران و پژوهندگان و هنرپیشگان، استادان و دبیران و آموزگاران، دانشجویان، پزشکان، و کلاهی دادگستری، روزنامه نگاران و دیگر صوف و قشر های روشنفکران ایرانی است!

پیامی به روشنفکران ایران

(این پیام از رادیوی «یک ایران» پخش شد.)

هم میهنان ارجمند! رژیمی که اکنون در ایران حکمروا است تدابیر متعددی برای جلب روشنفکران بخدمت خود اندیشیده است: ایجاد مراکز فرهنگی از قبیل «کتابخانه پهلوی»، «بنیاد فرهنگ پهلوی» و شورا های مختلف فرهنگی در دربار، ایجاد مجالس و کنفره های گوناگون مانند کنفره نویسندگان و شاعران و «جشن هنر» که چندی پیش با شرکت ملکه در شیراز برقرار شد، کنترل در دست دانشگاههای تهران، تبریز، شیراز، دنباله در صفحه ۶

نظری به بحران خاورمیانه و حوادث قبرس

خاور میانه و نزدیک همچنان یکی از مراکز حساس جهان است که بعکث اهمیت اقتصادی و نظامی خود مورد علاقه کامل امپریالیست ها و در عین حال یکی از کانون های مبارزه ضد امپریالیستی است. تشبیهات گوناگون امپریالیست ها برای تحمیل اراده خود بملل خاور میانه و نزدیک و تناقض بین خود امپریالیست ها موجب بروز بحرانی می شود که صلح و آرامش را در این منطقه بخطر می اندازد. بحران خاور میانه و حوادث قبرس دو نمونه از این بحرانهاست که به تحلیل آنها می پردازیم.

بحران ناشی از تجاوز اسرائیل

اکنون نزدیک شش ماه است که اسرائیل قسمتی از خاک کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن را با زور و با پشتیبانی امپریالیست ها و در درجه اول آمریکا و آلمان غربی اشغال کرده، ده ها هزار سرباز عرب را از پا انداخته، صدها هزار نفر را بیخانمان کرده و بقول دولت اسرائیل چهار میلیارد دلار اسلحه و مهمات و وسائل مختلف حمل و نقل بیعنا برده و با شدت تمام مشغول غارت

سال ۱۹۶۸، سال جهانی حقوق بشر

است که در تهران تشکیل میشود. روش رژیم در تشکیل این قبیل کنفرانسها در ایران داستان آن دزدی را بیاد می آورد که خود فریاد «آی دزد - آی دزد» میکشید. در سالهای اخیر تبلیغات و امفربانه رژیم عرصه فعالیت خویش را از داخل کشور به پهنای جهان گشانده است. نه تنها برای فریب مردم ایران از گام کوهی مسازد و از «هیج» «همه چیز» میافریند بلکه میخواهد آذهان جهانیان را از توجه بواقعیات خویش منحرف سازد. رژیم بهترین عرصه برای این نوع تبلیغات کاذب را جلسات بین المللی تشخیص داده، بهتر میدانند که تشکیل اینگونه جلسات در ایران باشد تا واقعیات در دنباله در صفحه ۴

سال ۱۹۶۸ که بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر است بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال جهانی حقوق بشر اعلام شده، از جمله برنامه هایی که بدین مناسبت تنظیم گردیده تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر است که ظاهراً بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات و فعالیت های کشورهای جهان در این زمینه، در اردیبهشت ماه سال آینده در تهران تشکیل میگردد. قبل از آنکه به اصل مطلب بپردازیم به انگیزه رژیم برای تشکیل این قبیل کنفرانس ها در ایران اشاره میکنیم. پس از کنفره بین المجالس و کنفرانس جهانی پیکار با بیسوادی، این سومین کنفرانس بین المللی

در پس پرده کودتای شاه یونان

اشغال دارند. اما در واقع عده آنها خیلی بیش از اینهاست، زیرا غیر از «سیا» که فعالیت آن بر همه واضح است در یونان گروه دیگری از امریکائیان که مخفیانه ولی بهمان شیوه عمل سیا عمل میکند، وجود دارد که وابسته به دستگاه جاسوسی وزارت دفاع امریکا است. این ارتش مخفی در وقایع دسامبر گذشته یونان نقش قاطع بازی کرد. میتوان حدس زد که واشنگتن با این اقدام که در آوریل ۱۹۶۷ رژیم نظامیان را بر سر کار آورد، ب حصول هدفی که میخواست توفیق نیافت. بدون شك «سرهنگان سیا» خود شانرا بی شرمانه در میان نیرو های دموکراتیک و میهن پرست مخفی کرده بودند تا باین طریق از انتخابات که مسلماً به تشکیل حکومت مرکز چپ منجر میشد جلوگیری کنند. اما این عمل ننگین نظامیان از طرف محافل اجتماعی شدیداً محکوم شد و از طرف همین محافل رژیم، «سرهنگان سیا» در جهان منفرد گردید. از لحاظ سیاست خارجی، موقعیت «خونتا» (که در این اواخر بعکث تضاد های داخلی و شکست نقشه ای که هدفش از بین بردن استقلال قبرس از طریق اعمال قهر و الحاق آن به یونان بود)، اکنون از پیش بدتر است.

بسیاری از سیاستمداران و مفسرین غربی میخواهند طرز عمل شاه یونان و طرفدارانش را در تاریخ ۱۳ و ۱۴ دسامبر بمشابه کوششی برای برقراری مجدد دموکراسی و حکومت قانونی معرفی کنند. این دعوی بکلی بی اساسی است. اگر کودتای شاه با موفقیت قرین بود، آنوقت امروز بر سر نوشت یونان گروه دیگری از نظامی ها و سیاستمداران افراطی راست حکومت میکردند. اگر بخواهیم حوادثی را که در آتن، سالونیک، لاریسا و کاوالا بوقوع پیوسته است بررسی کنیم، باینجا خواهیم رسید که کودتای شاه بهیچوجه یک امر داخلی یونان نیست که از مبارزه شاه با جمع نظامیان بوجود آمده باشد، بلکه بیشتر یک صحنه سازی تحت رهبری خارجیان بود و در واقع کارگردان آن میخواست از تضادهای موجود میان قشر فوقانی حاکم یونان برای هدفهای شخصی خود استفاده کند. چه کسی نمیدانست که یونان پیش از هر کشور دیگر عضو ناتو تحت کنترل شدید واشنگتن قرار دارد؟ از مندرجات مطبوعات چنین بر میآید که در یونان ۱۲۰۰ نفر عمال رسمی معروف دستگاههای جاسوسی امریکابکار

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

زندانیان و بازداشتگاههای رژیم سالهای متعددی است که مبارزان سرسخت توده ای را از دنیای خارج، از زندگی عادی، از خانه و خانواده جدا کرده است. در زندانهای ایران افراد مقاوم و سرسختی هستند که اکنون مدت بیست سالست در زندان اند، مبارزانی هستند که ۱۴ سالست از زندانیان در این اوضاع و احوال حامیان «خونتا» خود را کاملاً مجبور دیدند که نیرو های راست را در یونان تقویت کنند و به اختلافات میان نیرو های ارتجاعی که از انگیزه های جاه طلبانه آنان ناشی میشود، پایان دهند. فقط باین طریق - طبق عقیده امریکائیان - یونان میتواند جایگاه مطمئن برای سیاست تجاوز کارانه ای بشود که ایالات متحده امریکا در ناحیه مدیترانه و خاور نزدیک اجرا میکند. واشنگتن بایستی از دوره ایکی را انتخاب کند، یا از پشتیبانی خونتا دست بکشد و «سرهنگان سیا» را به دنباله در صفحه ۵

به زندان دیگر و از تبعید گاهی به تبعید گاه دیگر منتقل میشوند و انسانهای شریفی هستند که در این روزگار تاریک راه پیکار را پیموده اند و از زندان و خطر نهراسیده اند. این زندانیان سیاسی، این رفقا و دوستان عزیز ما در مقابل انواع شکنجه ها، محرومیتها، حمله ها و تهدیدها نه فقط تسلیم نشده اند بلکه در زندانها و تبعید گاهها نیز مبارزه خویش ادامه میدهند و امید به پیروزی و اعتماد بخلق زحمتکش ایران را از دست نداده اند. رژیم کنونی از مردم میهراسد، کوچکترین تجمع، اعتراض و تظاهر را با زندان، تازبان و اسلحه پاسخ میدهد و زندانیان را از توده ایها، مصدق ها و بازاری های آزادیخواه و دانشجویان و روحانیون مبارز پر کرده است. حتی مطبوعات زیر سانسور ساواک نوشتند که دیوار های زندان دیگر قدرت نگهداری زندانیان را ندارند و زندانیان سیاسی از کمی جا در زندان رنج میبرند و دنباله در صفحه ۴

نظری به بحران خاور میانه و حوادث قبرس

دنباله از صفحه ۱

که از طرف اتحاد شوروی پیشنهاد شد و همچنین طرح کشورهای هند و مالی و نیجره سر باز زدند و مانع از آن شدند که زاندارم آنها اسرائیل در مقابل تصمیم قاطعی از طرف این سازمان بین المللی قرار گیرد. امریکاییها خود با ارائه طرح متقابل که بیشتر موجب تثبیت تسلط اسرائیل بر قسمتی از خاکهای اشغالی و شناسائی رسمی آن از طرف کشور های عربی میشد، عملاً از اسرائیل حمایت کردند. روزنامه لوموند مورخ ۹ نوامبر در این باره نوشت که امریکا در طرح پیشنهادی خود «عقب نشینی نیروهای اسرائیل را به سرحد مطمئن و شناخته شده» که یکی مبهم و اجرایی یکی از هدفهای اسرائیل را مبنی بر مذاکره مستقیم با کشورهای عربی بطور جدا گانه برای تعیین مرزهای «رسمی و مطمئن» در بر دارد، قید کرده است. اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که اسرائیل تمام مواضع اشغالی را تخلیه کند، خسارات وارده به کشورهای عربی را جبران نماید، شورای امنیت اسرائیل را متجاوز بشناسد و سپس با حل مسئله بانهاندگان فلسطین و شناسائی اسرائیل صلح و امنیت در این منطقه برقرار شود. پیشنهاد شوروی از طرف تمام کشورهای عربی تأیید شد، ولی اسرائیل و امریکا آنرا بکلی رد کردند. سپس نماینده هند و مالی و نیجره پیشنهادی مبنی بر تخلیه تمام اراضی اشغالی در جنگ و تامین امنیت مرزها و داخل کشورهای منطقه جنگ و حل مسئله بانهاندگان در ظرف سی روز بکمک نماینده مخصوص سازمان ملل متحد، شورای امنیت دادند. این پیشنهاد نیز از طرف امریکا و واستگانش رد شد و حکومت اسرائیل نیز با آن مخالفت نمود. گرچه این پیشنهاد مورد تأیید سوریه و الجزیره قرار نگرفت ولی اکثریت کشورهای عربی و همچنین نماینده اتحاد شوروی در سازمان امنیت آنرا تأیید کردند. سرانجام پس از مذاکرات طولانی در خارج از جلیسای رسمی پیشنهاد انگلستان با توافق آراء تصویب گردید. مواد اصلی این پیشنهاد بقرار ذیل است:

- ۱- عقب نشینی اسرائیل از مواضع اشغالی پس از جنگ اخیر ۲۰ قطع هر گونه منحصراً از طرف دولت های این منطقه و احترام و شناسائی حق خاکمیت و وحدت لرضی و استقلال سیاسی هر یک از کشورهای این منطقه و داشتن حق زندگی در صلح در درون مرزهای مطمئن و شناخته شده در قبال تهدید با اقدامات قهر آمیز ۳ - تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی این ناحیه
- ۴ - حل عادلانه مسئله بانهاندگان ۵ - تضمین استقلال سیاسی و عدم تجاوز بمرزها بوسیله ایجاد منطقه بی طرف ۶ - اعزام نماینده از طرف دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل نهائی مسئله بر اساس اصول فوق ۷ - دادن گزارش منظم از جریان اقدامات شورای امنیت. پس از تصویب این طرح اسرائیل و مصر هر یک از جهتی نسبت بان اظهار ناراضی کردند اسرائیل تفسیر خاصی از مواد مختلف

این قطعنامه بعمل آورد و بهر حال اعلام داشت که تا حل نهائی اختلافات نیروهای خود را از مواضع فعلی عقب نخواهد کشید. سخنگوی رسمی حکومت مصر در کنفرانس مطبوعاتی خود این قطعنامه را غیر کافی دانست و ناصر در نطق افتتاحی مجلس ملی مصر اعلام داشت که قبل از هر چیز باید تمام زمینهای اشغالی تخلیه شود و حل مسئله بانهاندگان و فلسطین را بهم مربوط کرد. الجزیره و سوریه بکلی این قطعنامه را رد کردند. بهر حال بجز سوریه و الجزیره کشورهای دیگر عربی که اکثریت را تشکیل میدهند از اعلام نظر قاطع و صریح خودداری کرده و برای اعلام نظر نهائی تصمیم بتشکیل پنجمین جلسه سران عرب پس از جنگ، در رباط گرفته اند. این جلسه بنا بدعوت پادشاه مراکش تشکیل میشود و هدف آن تنظیم خط مشی مشترکی در مسئله اسرائیل و اعراب در شرایط جدید است. با مطالعه این سخنرانی ناصر و مقایسه آن با مواضع کشورهای مانده سوریه و الجزیره میتوان برخی نکات مورد اختلاف را مشاهده کرد و لذا بنظر نمیرسد که این دو کشور در کنفرانس رباط شرکت کنند. ناصر در نطق خود گفت: «ما با کسانی که میخواهند دنیای عرب را بجز گهای بی انتهای زرد خورد پارتیزانی سوق دهند نمیتوانیم موافقت کنیم» بهر حال هر تفسیری که از قطعنامه شورای امنیت بعمل آید اصلی که در بند اول قطعنامه دایر بلزوم خروج نیروهای اسرائیل از مواضع اشغالی در جریان جنگ قید شده از نظر سیاسی برای کشورهای عربی موفقتی محسوب میشود. گستاخین و بشنوسکی در روزنامه برادوا پس از افشاء و مخکوم ساختن کامل روش اسرائیل در این باره مینویسد که تصمیم شورای امنیت اولین قدم برای رفع نتایج حاصل از جنگ است و باید از راه مسالمت آمیز اجرا شود. در بعضی از کشورهای عربی «سرهای پر جوشی» پیدا میشود و مطبوعات اظهارات عجولانه ای میکنند که در شرایط امروز اثر معکوس می بخشد و به دستگامهای تبلیغاتی غرب که دشمن اعراب بدست او بر مدهد و ضمناً افراطیون در تل آیب هم از آن سوء استفاده می کنند. اولین قدم برداشته شده ولی این تنها اولین قدم است و هنوز نیروهای صلحدوست باید در راه تحقق تصمیمات متخذه و در سایه خروج نیروهای اسرائیل از کلیه زمین های اشغالی و برقراری صلح پایدار در خاور نزدیک مبارزه کنند. نکته دیگری که در جریان مذاکرات شورای امنیت با روشنی کامل واضح گردید پشتیبانی کامل امریکا از اسرائیل بود که بجهانیان نشان داد تجاوز اسرائیل جزئی از استراتژی جهانی استعمار امریکا است. اما

انگلستان که متافع فراوانی در کشورهای عربی دارد و بسته شدن کانال سوئز هم هزینه حمل و نقل دریائی او را بهیزان قابل توجهی بالا برده، مقارن تجدید روابط سیاسی خود با مصر ناچار راه وسطی را در پیش گرفت و با طرح پیشنهادی که تصویب شد امریکا را در انفراد گذاشت.

همزمان با فعالیت های سیاسی حکومت مصر برای تقویت نیروهای نظامی خود و تصفیه ارتش و مقامات دولتی دست با اقدامات وسیعی زده و خود را برای مقابله نظامی با اسرائیل در صورتیکه اقدامات سیاسی به نتیجه نرسد آماده میکند. در جریان حوادث پس از جنگ مأموران امریکا سعی فراوان کردند که به حیثیت و نفوذ معنوی اتحاد شوروی در کشورهای عربی لطمه زنند و چنان وانمود کنند که گویا فقط با توسل بامریکا کشورهای عربی میتوانند اختلافات خود را با اسرائیل حل کنند اما کمک های فوری مادی سیاسی و معنوی اتحاد شوروی بکشور های عربی بقدری مؤثر روشن بود که کوشش مأموران سیا و تبلیغات امریکائی را بی نتیجه کرد و اینک بیشتر از هر وقت دیگر اتحاد شوروی بهترین یار مددکار ملل عربی از طرف اعراب تلقی میشود. در هر صورت اگر کشورهای عربی متحد شوند و اوضاع را واقع بینانه بررسی کنند امیدواری هست که با کمک اتحاد شوروی نتایج حاصل از جنگ را بر طرف کنند و بحرانی که در نتیجه تحریک امپریالیسم امریکائی در خاور میانه بوجود آمده خاتمه یابد. در ماه دسامبر هشت کشور سوسیالیستی اروپا (باستثنای آلبانی) سیاست واحدی را در مورد مسئله اعراب و اسرائیل که مبنی بر لزوم تخلیه اراضی اشغالی بعنوان شرط اصلی برای شناسائی اسرائیل از طرف اعراب است اعلام داشتند.

بحران قبرس

پس از بحران سال ۱۹۶۴ در قبرس که منجر بدخلالت سازمان ملل متحد و اعزام نیرو برای جلوگیری از جنگ بین ترکهای قبرسی و یونانیان قبرسی که بر ترتیب از طرف دولت ترکیه و یونان حمایت میشدند گردید، آرامشی نسبی در این جزیره برقرار شد. حکومت ماکار یوس در ماههای اخیر بمذاکرات محرمانه و موفقت آمیزی با دولت ترکیه دست زده بود که ممکن بود منجر بحل اختلافات دو گروه ملی ترک و یونانی در جزیره قبرس شود و با استقلال و آزادی این کشور کمک نماید اما حکومت فاشیستی یونان که با نگاه مطمئن تری برای سازمان اتلانتیک شمالی در مذهبترانه است با کمک مأموران سازمان جاسوسی (سیا) بتخریب کاتی دست زدند که منجر به هجوم نیروهای تحت فرمان ژنرال گریوان فرمانده

«گارد ملی» بدوده ترک نشین و قتل سی نفر از ترکان قبرس گردید. ژنرال گریوانس طرفدار الحاق این جزیره ب یونان است و از طرف حکومت یونان بفرماندهی گارد ملی که ظاهراً وابسته بجمهوری قبرس است گماشته شده بود. این حادثه چنان واکنشی در ترکیه بوجود آورد که حکومت دمیرل (معروف به دوست امریکا) دستور آماده باش ب نیروهای خود برای ورود بجزیره قبرس داد. بیش از هشتاد هزار نفر در آنکارا دست بظواهرات ضد یونان و ضد امریکا زدند و مجلس کبیر ترکیه بدولت اجازه داد که عنداللزوم بعملیات نظامی دست زند. هوابیما های جت ترکیه در آسمان قبرس پرواز آمدند و نیروهای زیادی بمرز های یونان اعزام شدند و حکومت فاشیستی یونان که از نظر داخلی دچار بحران است از لحاظ خارجی نیز دچار بحران گردید. حکومت یونان ناچار شد ژنرال گریوانس را برای همیشه ب یونان احضار کند و دو موضع اشغالی را تخلیه نماید. ولی لحظه بلحظه خطر آغاز جنگ بین نیروهای نظامی یونان و ترکیه در قبرس بیشتر میشد و جنگ بین دو عضو همسایه سازمان اتلانتیک شمالی محتمل تر بنظر میرسید! اتحاد شوروی ضمن اعلامیه ای خطری را که بحران قبرس دربر دارد و لزوم خروج نیروهای بیگانه از قبرس و حفظ استقلال سیاسی و آزادی این جزیره را گوشزد کرد و دبیر کل سازمان ملل طبق توصیه شورای امنیت از سه دولت قبرس ترکیه و یونان خواست که آرامش را حفظ کنند و از عملیات خصمانه خودداری نمایند و پیشنهاد کرد که نیروهای غیر قبرسی بتدریج یونان را ترک کنند و نیروهای سازمان ملل در جزیره تقویت شود. دبیر کل سازمان اتلانتیک شمالی نماینده سازمان ملل متحد و نماینده شخص جونسون ابتدا ب یونان سپس به ترکیه و سر انجام به قبرس آمدند. هنگام ورود نماینده جونسون بر ترکیه روزنامه (حریت) نوشت: «ملت و جراتد ترک همه با هم فریاد میزنند؛ جونسون دیگر بس است! ما بار دیگر درک میکنیم که امریکا دوست واقعی ما نیست... جونسون نماینده خود را فراخوان و از دخالت در امور ما خودداری کن! ملت ترک را وادار مکن که بروی تو تف ببندازد!»

مذاکرات با واسطه بین آنکارا و آتن بلین نتیجه رسید که یونان تحت فشار ترکیه قبول کرد که اولاً نیروهای خود را در قبرس از ۱۵ هزار نفر ب ۹۶۰ نفر تقلیل دهد و طبق قرارداد ۱۹۶۰ استقلال قبرس را تأیید نماید در مقابل ترک نیز نیروهای خود را به ۶۵۰ نفر کاهش دهد و حالت جنگی را مرتفع نماید و حکومت قبرس نیز گارد ملی را از ۱۵ هزار نفر دو هزار نفر تنزل دهد. این موافقت ها بدو مشورت با ماکار یوس و حکومت قبرس به آمد. نماینده جونسون شتابزده اعلام داش که مأموریتش با موفقیت انجام یافته و قه

مصاحبه با دبیر حزب کمونیست بولیوی

مصاحبه زیرین از طرف رفیق ادواردو لایارکا سر دبیر روزنامه حزب کمونیست شیلی موسوم به «ال سیگلو» با رفیق خورگه کله عضو دبیرخانه حزب کمونیست بولیوی پس از شهادت ارستو چ. گوارا بعمل آمده است. ما ترجمه این مصاحبه را از جهت انعکاس تجارب جنبش انقلابی در بولیوی ذیلاً میآوریم.

سؤال - روش و موضع گیری و حدود شرکت حزب کمونیست بولیوی در ایجاد دسته های پارتیزانی، که دامنه عمل خود را در کشور گسترش میدهند، چه بوده است؟

پاسخ - در نظریات حزب کمونیست

ایجاد دسته های پارتیزانی بمشابه شکلی از مبارزات مسلح، در جزو آن شیوه های گوناگون مبارزه که برای بدست آوردن قدرت حاکمه بوسیله نیروهای انقلابی اعمال میشود، بمنزله یک اسلوب و یک مقوله تا کنونی همیشه وارد بوده و اکنون نیز وارد است، ولی این مسئله بمعنای یک خط مشی استراتژیک هست یعنی آن خط مشی ای که وضع مشخص تاریخی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور حدود و ثغور آنرا معین مسازد. خصیصه بولیوی امروز عبارتست از تاخت و تاز یک دولت نظامی ضد انقلابی علیه ملت، علیه طبقه کارگر و سازمانهای آن و علیه رهبران آن و همچنین ایجاد تفرقه میان نیروهای ملی، دموکراتیک، توده ای و انقلابی، تأمین نظارت دولت بر روی اتحادیه ها، سرکوب و زندانی کردن میهن پرستان، دموکراتها و انقلابیون.

حزب کمونیست بولیوی معتقد است که باید یک دوران تجدید سازمان و تمرکز نیروها را بطور جدی تدارک دید و تحقق یک جبهه خلقی و ضد امپریالیستی را بر بنیاد وحدت طبقه کارگر و قشر های مهم دهقانی (که به برکت آن میتوان با وظایف مربوط به تصرف قدرت روبرو گردید) ممکن ساخت.

این هدف زمانی بدست میآید که به هیچیک از اشکال و شیوه های مبارزه کم بها داده نشود و از تمام آنها در هر عمل توده ها در هر مورد مشخص و در تطبیق آنها با شرایط موجود استفاده شود. واضح است که در شرایط فعلی کشور بایستی مهمترین توجه خود را معطوف شیوه های مسلح مبارزه نماییم.

دسته های پارتیزانی کار خود را آغاز کرده اند، بدون اینکه بطور دقیق عوامل سیاسی و اجتماعی ضروری برای گسترش آنها ارزیابی شده باشد و لذا میتوان گفت که این دسته ها قبل از موقع پدید شده اند. با وجود این حزب کمونیست بولیوی با آنها همبستگی نشان داده و این همبستگی را در تمام تصمیمات و راهنمایی ها بدون شرکت مستقیم سازمانی بمنصه ظهور رسانده است. دسته ای از اعضای حزب ما در عملیات مسلح در خارج از سازمان حزب شرکت کرده اند.

سؤال - نظر شما درباره عواقب محتمله مرگ ارستو گوارا چیست؟

پاسخ - در درجه اول ما میخواهیم تحسین و تجلیل و همچنین تأسف خود را بیان کنیم. تحسین و تجلیل نسبت بیک فرد

بختیار شعبه سازمان امنیت ایران را در آلمان غربی افشاء میکند

در مصاحبه ای که رئیس اسبق سازمان امنیت ایران تیمور بختیار با مخبر مجله آلمانی «اشپنگل» (مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷) بعمل آورده حقایق را در باره فعالیت سازمان امنیت در آلمان غربی فاش نموده است. انگیزه این مصاحبه بر خوانندگان عزیز پوشیده نیست. اختلاف بین شاه و بختیار که منجر به تبعید وی از کشور و اخیراً نیز مصادره اموال وی از طرف دولت شد بختیار را به افشاء این حقایق واداشته است. بختیار به اتهام انحراف، سود جوئی و تجاوز به حقوق و نوامیس مردم مورد تعقیب است. وی از طرف رژیم شاه، شخصی منحرف اعلام شده که از طریق نامشروع اندوخته های بیسرکامی بدست آورده است. یک لحظه نباید از یاد برد که این شخص شاه بود که بختیار منحرف، سود جو و متجاوز به حقوق و نوامیس مردم را بر زندگی و سرنوشت هزاران هزار مردم شریف کشور ما مسلط ساخت. تمام این جنایات بدستور شاه و بدست بختیار انجام گرفته است. بختیار که خود از بنیانگذاران سازمان امنیت با کمک مأموران «سیا» در ایران است، اکنون در دوران عزت ناگزیر زنیان به افشاء پاره ای حقایق گذشته است. ما صرفنظر از انگیزه بختیار در افشاء این مطالب، برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز «ماهنامه مردم» به نقل قسمتهائی از آن می پردازیم.

مجله «اشپنگل» چنین منویسد:

در آلمان هشت طبقه شعبه سازمان امنیت و اطلاعات ایران (ساواک) در آلمان غربی، نامهایی نظیر «دادستان»، «فروتن» و «مسکوبی» در کنار دکمه های زنگها بچشم میخورد.

«ساواک» یکی از چهار سازمان ضد کمونیستی است که در آلمان غربی وفاداری اتباع کشورهای خود را به رژیم موجود در کشور هایشان کنترل میکنند.

در جنب ساواک، سازمان مرکزی جاسوسی کره جنوبی - سازمان جاسوسی یونان و سرویس اطلاعاتی اسپانیا وجود دارند. ساواک تنها سازمان از این سازمانها

است که تقریباً آشکارا فعالیت میکند. شماره تلفن ۵۳ - ۷۶ - ۳۸ که در حقیقت در دفتر تلفن رسمی نیست، برای اغلب ۵ هزار ایرانی مقیم آلمان غربی مخفی نموده است. اولین مؤسس «ساواک» همان ژنرال بختیار وفادار به شاه بود که ۱۴ سال قبل در کودتای علیه مصدق شرکت نمود.

ژنرال بختیار در مصاحبه با این مجله گفت: «ابتدا سازمان امنیت کوشش میکرد اطلاعات از خارج از کشور را از طریق نمایندگان سایر کشورها بدست آورد، بعداً مستقیماً با سازمانهای مخفی جاسوسی کشورهای دوست همکاری کرد که در میان آنها سازمان جاسوسی آمریکا، رکن دوم کشور

پاسخ - ما قویاً تعمیم درسهای آزمایش بولیوی را برای تمام قاره رد میکنیم. چیزی که ما در باره آن اطمینان داریم آنست که وضع بولیوی برای جنبش انقلابی جهانی و قاره ای بنحوی از انحاء میتواند مشابه تجربه ای محسوب گردد، ولی این وظیفه انقلابیون آمریکای لاتین است که در کشورهای که مبارزه میکنند، بر حسب وضعی که دارند، بر حسب تجارب و پیشرفت خودشان این درسها را بیاموزند و بکار بندند. احدی جز خود احزاب کمونیست و رهبران آنها برای اجرای این وظیفه مجاز و صالح نیستند. وظیفه ماست این آزمایش را بمحض اینکه شرایط مساعد گردد باطلاع همه برسانیم. من تکرار میکنم که این تجربه ماست و نتایج آن متعلق به کشور ماست. این سخن نه بمعنای «مجلسی گری» است و نه بمعنای ترک اصول انترناسیونالیسم بلکه نتیجه آن احترامی است که برای احزاب برادر و وظایفی که آنها در مقابل نقش خود بر عهده دارند قائلیم.

فرانسه و سازمان اطلاعاتی آلمان نقش درجه اول را داشتند.

در زمان ریاست ژنرال پاکروان بود که ساواک تصمیم گرفت کارمندان خود را جهت انجام مأموریت بخارج از کشور بفرستد. برای تشکیل مرکز آلمانی «ساواک» پاکروان ژنرال حسن علوی کیا را به «کلن» فرستاد. علوی کیا در طبقه چهارم خانه شماره ۱۸۰ در خیابان بن در دفتر دیپلمات ایرانی (اکبر دادستان ۴۶ ساله) منزل کرد. دادستان که تا این زمان معاون وابسته نظامی در سفارت بود به مرد دوم ساواک در آلمان غربی تبدیل شد.

امروز اعضای حقوق بگیر ساواک در آلمان غربی جمعاً ۳۰ نفرند. بعضی از آنها در لباس نظامی هستند مانند سرگرد عطاء اله فروتن (۳۴ ساله) که در خیابان «بن» شماره ۱۸۰ با عنوان «افسر مالی» بودجه ۵ میلیون دلاری ساواک را در آلمان غربی در اختیار دارد. دیگران آنطور که بختیار میگوید: «در لباس بازرگان انجام وظیفه میکنند. مثلاً در مونیخ یک سرهنگ بازنشسته به قالی فروشی مشغول است.»

«ساواک» از یک سازمان دفاع جاسوسی در داخل کشور خود را بیش از پیش به یک سازمان پلیسی سیاسی در خارج از کشور تبدیل کرده است. وظایف اعضای این سازمان بنا بگفته بختیار بقرار ذیل است:

— کنترل دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و آلمان شرقی که تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی قرار دارند. زیرا هنگامی که آنها بایران مراجعت کنند دولت باید به احوال و روحیات آنها آشنائی کامل داشته باشد.

— کنترل کارمندان و تجار ایران هنگام مسافرت به اروپا. ساواک میخواهد از تماس این عده با مخالفین شاه در اروپا و امریکاجلو گیری کند. اما عملیات مرکز ساواک در آلمان همیشه موفقیت آمیز نبوده است.

مجله اشپنگل منویسد: «از آنجا که شاه و شهبانو هنگام مسافرت خود به آلمان علیرغم دسته های هورا کش، شعار «قاتل» را در میان جمعیت دیدند، علوی کیا رئیس ساواک در آلمان به ایران احضار شد و اوایل ماه اوت آلمان را ترک کرد. بختیار در مورد عدم موفقیت منشی سابقش گفت: «او باندازه کافی پول در اختیار داشت که از این اقدامات جلو گیری کند» در حال حاضر ریاست «ساواک» با سرهنگ دادستان، معاون علوی کیاست.

دنباله از صفحه ۱

سال ۱۹۶۸، سال جهانی حقوق بشر

وراء نطق مطنطن شاه و تظاهرات گرداندگان رژیم مخفی ماند. مثلا کنگره بین‌المللی در ایران تشکیل شد تا مردم جهان نشان داده شود که ایران دارای رژیم پارلمانی است و این مردم اند که از طریق انتخابات بر خوشتر حکومت میکنند، کنگراس پیکار با بیسوادی در تهران انعقاد یافت تا مقصر اصلی بقاء بیسوادی مردم یعنی خاندان پهلوی بعنوان فرمان‌مبارزه با بیسوادی معرفی شود. و اکنون قرار است کنگراس جهانی حقوق بشر در پایتخت کشوری تشکیل گردد که زمامداریش کمترین اعتنائی به حقوق بشر ندارند.

جالب است که از هم اکنون منادیان رژیم در توضیح کنگراس اردیبهشت ماه‌چنان دربارهٔ فقدان حقوق بشر، وجود تبعیض نژادی و فقر و جهل و گرسنگی دل میسوزانند که گوئی ایران بهشت برین است، بخود می‌بالند که در ایران تبعیض نژادی وجود ندارد اما نمی‌گویند که تبعیض طبقاتی طی سالیان دراز درست همان نتایجی را در زندگانی طبقات فقیر و محروم میهن ما بیار آورده است که تبعیض نژادی در برخی دیگر از کشورها. میلیونها مردم زحمتکش میهن ما نه سهمی از نعم زندگی دارند و نه نصیبی از حقوق بشری. اینجا این ظلم را طبقات ممتاز بر توده‌های هموطن خود روا میدارند و آنها را با اصطلاح نژاد ممتاز. وظیفه مبرمی که هم اکنون در برابر کایه نیروهای ترقیخواه ایران قرار دارد افشاء این حقیقت است که یکی از سیاه‌ترین رژیم‌های استبدادی-رژیمی که دشمن لجوج دموکراسی، آزادی و حقوق مردم است برای پنهان داشتن ماهیت مستبدانه خویش-پیشاهنگ تشکیل کنگراس جهانی حقوق بشر شده است.

ایران از امضا کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر است هر امضاء کننده اعلامیه تعهد بین‌المللی دارد که در قلمرو خود حقوق مدنی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد را محترم شمارد. اما درست در سالهایی که دولت ایران با امضاء این اعلامیه خود را در برابر جهانیان متعهد اعلام نمود، با کودتای ۲۸ مرداد، بزرگترین حق مردم - یعنی حق ملت در تعیین سرنوشت و حکومت خود نقض شد. دولت ملی وقت که مورد پشتیبانی مردم بود با توطئه دربار و کمک و پول سازمان‌های جاسوسی امپریالیستها بنا باعتراف مکرر در مکرر خود محافل امپریالیستی ساقط گردید و رژیم کودتا بر مردم تحمیل شد و از آن پس تا اکنون دموکراسی منکوب استبداد است و کمترین امکانی برای تجلی اراده و عقیده واقعی مردم نیست.

هم اکنون در زندانهای ایران زندانیانی وجود دارند که طول مدت زندانشان برابر با اعلامیه حقوق بشر است. افسران و افراد آزاده

دنباله از صفحه ۱

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

مجبورند انواع محرومیت‌های ناشی از آنرا تحمل کنند. وضع بهداشت زندان فوق‌العاده بد است، کم‌کهای طبی در مرحله ابتدائی است و با اشکالات گوناگون روبرو است، بیماران مجبورند جیره غذای خود را برای خرید دارو صرف کنند، عده زیادی از زندانیان سیاسی، بخصوص رفقاییکه ۱۴ سال و ۲۰ سال در زندان اند از بیماریهای مختلف رنج میبرند، جان عده ای از رفقا در خطر است. تعداد بیماران دستکهای گوارشی، اعصاب، قلب، گوش، چشم روز افزون است. رماتیسم و دیگر امراض نیز سلامتی آنها را تهدید میکند. بدی وضع بهداشت، بدی مسکن و غذای زندانیان باعث بروز این بیماریهای گوناگون شده است، بهر زندانی روزانه ۱۲ ریال جیره میدهند که برای تأمین قوت لایموت نیز تکافو نمیکند. عده ای مجبورند برای یک لقمه نان کارهای سنگینی را بعهده گیرند. در اثر کار و رنج فرساینده و عدم رسیدگی و مواظبت عده ای از زندانیان در گذشته اند.

قابل توجه علاقمندان

به نشریات توده با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
 - ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
 - ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
 - ۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.
- نام نشریه
- ماهنامه مردم
 - مجله دنیا
 - مجله مسائل بین‌المللی
 - مانیفست
 - سرمایه (هر جلد)
 - لودویگ فوریباخ
 - دولت و انقلاب
 - منتخبات آثار لنین (هر جلد)
 - برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
 - اصول فلسفه مارکسیسم
 - آخرین دفاع روزبه
 - یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی
 - گئومات
 - خان و دیگران
 - یادنامه شهیدان
 - رژیم ترور و اختناق
 - خیانت او بوطنش

پرونده سازی، توقیف نامه‌های خانوادگی، قطع ملاقات و توهین و تحقیر و تهدید نیز وضع زندگی را روحاً دشوار تر میکند. حتی برای کسانی که مدت زندانشان تمام شده است و باید آزاد شوند پرونده سازی میکنند و آنها را باز در زندان نگاه میدارند.

اگر به پرونده این زندانیان رسیدگی شود، اگر زندانهای ایران مورد بازرسی قرار گیرد، سیمای گریه رژیم بهتر دیده خواهد شد، در واقع این مبارزان گناهی جز داشتن عقیده سیاسی مشخص و ایمان به آزادی و ترقی کشور مرتکب نشده‌اند و بهمین جهت است که مورد کینه وحشانه رژیم قرار گرفته‌اند حتی برخلاف قوانین و مقرراتی که خود رژیم واضع آنست بمجازات های سنگین محکوم گردیده‌اند، عده ای از این مبارزان فقط بجرم اینکه بحث های سیاسی کرده‌اند دستگیر شده‌اند، برخی از آنها فقط در مورد مسائل مختلف اظهار نظر کرده‌اند و بعضیها هم فقط و فقط طعمه پرونده سازیهای دستگاه قرار گرفته‌اند.

کمک به زندانیان توده ای و سیاسی، کوشش برای بهبود شرایط زندگی آنها، مبارزه برای بازگرداندن تبعیدها و مبارزه برای آزادی همه آنها از وظایف مسلم تمام نیروهای ملی و مترقی است.

میتوان به ملاقات آنها رفت، برایشان وسایل بهداشت و دوا، پوشاک و خوراک دموکراسی برچهره کشیده و خود را طرفدار حقوق بشر نشان میدهد. اپوزیسیون مترقی باید تمام نیروی خود را برای افشاء رژیم و اجبار آن به رعایت حقوق دموکراتیک مردم تجهیز کند. باید عوامفریبی رژیم را باتبلیغات افشاء گرانه متقابل خنثی ساخت.

Sweden Stockholm, Stockholms Sparbank شماره حساب بانکی C-1265-5

يك سرباز امريكائى صحنه‌اي از جنايات امريكا را در ويتنام افشا مي‌كند

نامه زيرين را يك سرباز امريكائي از ويتنام به والدينش نگاهشته و متن اين نامه در «يكن جرنل» منتشره در يكي از شهرهاي ايالت اهايو (امريكا) درج شده است.

پدر و مادر عزيزم! امروز ما در عمليات جنگي شركت داشتيم و نمي‌دانم كه آيا باين مناسبت حق دارم به خودم، به دوستانم، به ميهنم ببالم. ما هر چه را كه بايں بر خورد كرديم سوزانديم و نابود كرديم. ما محلي كه مورد حمله ما بود، روستاهاي كوچكي بود كه مردم آن بطران غير قابل تصوري فقير بودند. واحد من وسايل زندگي فقيرانه آنها را به آتش كشيدم و غارت كرد.

هميشه كه ده هليكوپتر ما امروز صبح بين كلبه هانشست و از هرهلكو پترشش نفر سرباز بيرون آمد. بعضي آنها كه زمين را زير پاي خود احساس كرديم دست به شليك زديم. ما در تمام كلبه ها تير انداختيم و بعد مطابق معمول آنها را آتش زديم و مردهائي را كه سستان اجازه ميداد اسلحه بدست گيرند با خود برديم. هليكوپترهاي ما آنها را چند كيلومتر دورتر از محل اقامت آنها، جايي كه براي بازجوئي از آنها در نظر گرفته شده بود بردند.

اعضاء خانواده ها چيزي سرشان نميشد، همه گريه ميكردند، التماس ميكردند، دعا ميكردند كه ما آنها را از شوهرانشان، پسرانشان، فرزندانشان و پدر بزرگ هاشان جدا نكنيم. زنها نديه و ناله ميكردند. آنها با وحشت ناظر سوزاندن اثاث خانه ها، لباسها و مواد غذايشان بودند. آري، ما تمام برنج آنها را سوزانديم و حيوانات اهلي آنها را كشتيم.

بعضي از سربازان خيلي بي خيال هستند. امروز يكي از دوستان من در كلبه ندا داد (خارج شويد) يك پير مرد از زاغه بيرون آمد. دوست من با او گفت كه برود كم شود و چون ما هنگام عمليات يك كردن مناطق اشغالي از سكه بايد خيلي سريع عمل كنيم، فوراً او يك نارنجك در سوراخ زاغه انداخت. همينكه او ضامن نارنجك را كشيده، پير مرد به هيجان آمد، فرياد كشيده و بطرف دوست من و كلبه دويد. يك سرباز امريكائي كه نفهميد قضيه چیست او را در همان لحظه اي كه دوست من نارنجك را در زاغه پرتاب كرد نگاهداشت. نارنجك دستي در عرض چهار ثانيه منفجر ميشود. همينكه او نارنجك را انداخت و دويد تا (در عرض اين چهار ثانيه) خود را بجاي امني برساند ما گريه طفل شير خواري را از داخل زاغه شنيديم. بعد از انفجار ما جسد مادر، دو بچه و يك طفل شير خوار را ديديم. پير مرد ميخواست بما بگويد كه آنها در داخل زاغه هستند. زاغه كوچك و تنگ بود. مادر و بچه هتا بهم

چسبيده بودند. ما سه نفر اجساد را بيرون كشديم. وحشتناك بود. بدن لطيف بچه ها درست مفهوم كلمه قطعه قطعه شده بود. ما بيكديگر نگاه كرديم و كلبه را آتش زديم. پير مرد در مقابل كلبه مشعل بطرز وصف نا پذيري ناله ميكرد. ما از آنجا رفتيم و او را تنها گذاشتيم. آري، پدر، تو ميخواستستي بداني كه اينجا چه خبر است. حالا ميتواني تصورش را بكني.

پسر شما

خورشيد و مرگ

اين شعر را اخيرا ميكيس تئودورا كيس آهنگساز زنداني يوناني در زندان سروده است. با هر گامي كه برميدارم بر خوش ميلرزم در يك سو وحشيان بي خرد بر تو سوي ديگر زبانه هاي سوزان ناكازكي پيش رو سويختگان كوره هاي بوخواله پشت سر دخمه ما كراييس بالاي سر، زير پا، راست، چپ، از هر سو: دشنه، سرباز، نازيانه

انبوه وحشيان، انبوه ديوان، انبوه ژنرالها در چنبره ام گرفته اند. من نهالي كاشته بر دهانه آتش فشانم. بدرود اي خورشيد! بدرود اي روشني! شب خوش...

قهرمان جنگ استقلال طلبانه يونان كه پادشاه «نون» او را زنداني ساخت.

دنباله از صفحه ۶

درگذشت رفيق حسام همايون فرخ

فعاليت حزب در چارچوب كار مخفي متحمل زحمات فراوان گرديد و بهمين جهت مورد تعقيب پليس قرار گرفت و در نتيجه مجبور به مهاجرت گرديد. در مهاجرت رفيق همايون تحصيلات عالي و مافوق ليسانس خود را خاتمه داد و با عنوان دكتور در اقتصاد و بسمت كارمند ارشد علمي مشغول كار بود.

در گذشت نا بهنگام رفيق حسام الدين همايون فرخ براي دوستان و رفقاي او كه بوي بمبائيه رفيقي صديق علاقه داشتند دردناك است. ما با بخانواده محترم دوست در گذشته خود بويژه رفيق گرامي سيف الدين همايون فرخ برادر وي از صميم قلب تسليت ميگوئيم. ياد رفيق حسام الدين همايون فرخ كه دور از ميهن و در آرزوي رهايي ميهن در گذشت از ضمير دوستان و رفقاي وي زده نخواهد شد.

در پيل پرده کودتای شاه یونان

سربازخانه بر گرداند و سياست خود را بر روي سياستمداران راست و شخص شاه قرار دهد و با وضع خونتتا را تحكيم بخشد تا آنها بتوانند مخالفين خود را در ميان طرفداران شاه و نيروهاي ارتجاعي خنثي سازند. آنطور كه حوادث بعدي نشان داد، واشنگتن راه دوم را در پيش گرفته است.

مطلقاً ميتوان حدس زد كه شاه يك نوع تأمين از امريكائيها گرفته بود كه در حال حاضر عملاً بر روي قشر فوقاني ارتجاعي نفوذ دارند و مایل بود كه آنها موفقيت كودتاي شاه را تأمين كنند. بجهت نبود كه «فرانس پرس» خبر زير را منتشر كرد:

«بر هيچكس پوشيده ناست كه واشنگتن شاه و كارامانليس را در عملياتشان تقويت كرد. بعداً چنين بنظر ميرسد كه امريكائيها ابتدا قصد طرفداري از شاه را داشتند ولي بعداً شاه را كه با پشتيباني خود آنها به كودتا دست زد تنها گذاشتند، زيرا متوجه شدند كه سران توطئه آوريل كه مدتها بدستگاه جاسوسي واشنگتن در ارتباط بودند عروسكهاي مطيعتري خواهند بود.

همچنين نبايد ديپلماسي انگلستان و سازمان جاسوسي وي را از نظر دور داشت كه در ميان قشر فوقاني حاكم يونان، بويژه در ميان طرفداران شاه، نفوذ مؤثري دارند. ميتوان حدس زد كه عوامل انگليسي ميخواستند وضع ضعيف خود را در يونان با پشتيباني از مبارزه شاه عليه نظاميان طرفدار امريكا تقويت نمايند.

چه نتيجي ميتوان از وقايع اخير يونان بدست آورد؟ ۱ - «خونتتا» بعد از اينكه رقبای خود را در بخش سلطنت طلب محافل ارتجاعي بر كنار كرد، كوشش ميكنند وضع خود را در كشور كه بعد از بحران قبرس متزلزل شده بود، تحكيم بخشد. ۲ - بايد انتظار داشت كه شيوه هاي فاشيستي رژيم «سرهنگان سپاه» پيش از پيش اعمال شود. بعد از كودتاي شاه اقدامات تضييقي فقط عليه بخش ناچيز اپوزيسيون راست متوجه بود، ولي ضربه اصلي «سرهنگان سپاه» بر نيروهاي دموكراتيك و ميهن پرست فرود آمد.

بدون شك واشنگتن در حسابهاي خود اشتباه کرده بود. توطئه دستگاه جاسوسي امريكا نتوانست به افراد خونتتا در صحنه بين المللي خاتمه دهد، بلكه احساس بر اشتفتگي عادلانه اي را در محافل بين المللي نسبت به سيطره روز افزون ايالات متحده امريكا بر يونان برانگيخت.

با توطئه هاي دستگاه جاسوسي امريكا بحران سياسي در آتن وخيم تر ميشود. خروج كشور از اين بحران فقط بوسيله مبارزه مشترك و متحد ميهن پرستان يونان و تمام نيروهاي دموكراتيك اروپا براي استقرار مجدد دموكراسي و صلح در يونان تحقق خواهد يافت.

از «عصر جديد»

ها حتى حكومتهائي كه امريكائيان آنها را مشكي و وابسته بخود ميدانند زير فشار خواست اكثريت مردم ناچار تعقيب سياسي هستند كه با تمايل آنها تطبيق نميكنند. اين نكته رانيز بايد ياد آور شد كه سياست تر كيه در قبرس دائر بتشكيل شورائي بنام شوراي تركان قبرسي كه در واقع داعيه نوعي استقلال و جدائي از حكومت مركزي قبرس است و با قوانين موجود قبرس وفق ندارد، در محافل حكومتي قبرس ايجاد نكراني کرده و موجب شده است كه حكومت ماكاريوس و يونان نقطه مشتركي پيدا كنند و بهم نزديك گرند. تر كيه بايد از ياقشاري در ايجاد چنين شورائي خودداري كند و حل كليه مسائل را باهالي قبرس واگذارد. ۱. گوي

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

دنباله از صفحه ۱

دنباله از صفحه ۲

دنباله از صفحه ۶

پیامی به روشنفکران ایران

در گذشت

رفیق حسام همایون فرخ

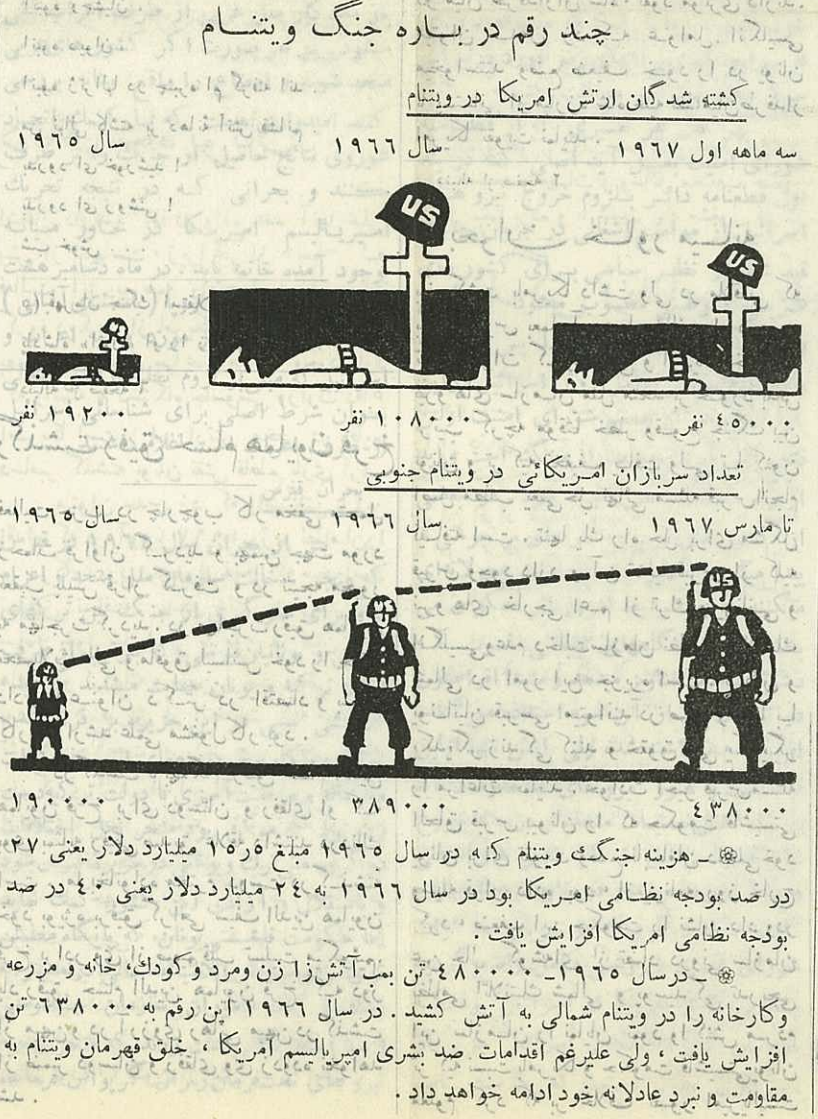
با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما حسام الدین همایون فرخ در سن چهل و سه سالگی در شهر مسکو به سبب قلی جهان را بدرود گفت. رفیق حسام الدین همایون در ایران پس از خاتمه هنرستان کمال الملک مدتی در ادارات و مؤسسات دولتی کار کرد. رفیق همایون از سال ۱۳۲۶ به عضویت حزب در آمد و در دوران پس از بهمن ۱۳۲۷ که حزب مجبور به اخفا شد وی از کسانی بود که برای بسط دنباله در صفحه ۵



صحیح مقاومت اجتماعی، پای در میدان مبارزه میگذارند. چنین طرق مبارزه را گاه بشکل جمعی و گاه بشکل فردی حتی در کادر قوانین موجود میتوان یافت. از زمان مشروطیت تا امروز از میان روشنفکران ایران نمونه های برجسته عناصر انقلابی و مجاهد برخاسته اند. مبارزه برای آزادی و دموکراسی یعنی مبارزه برای هوایی که روشنفکر بدون آن قادر به تنفس نیست، از فریض حتمی انسان بودن و روشنفکر بودن است. اگر روشنفکری بتواند این جدا کثر وظیفه مدنی خود را ایفاء کند در خورد تجلیل و احترام خلق خواهد بود ولی اگر کسی نتواند باین حد اکثر برسد لافل نباید به توجیه کننده رژیم و گمراه کننده خلق بدل شود و روح و استعداد و فریضه و ذوق و نبوغ خویش را در خدمت کسانی گمارد که کارنامه سیاه اعمالشان بر همه روشن است. شاید کسانی پیدا شوند که وجدان خود را بفریزند و بگویند: « ما با این رژیم همکاری میکنیم برای آنکه آنرا در جهت درست ارشاد کنیم، آنرا بطرف روشهای مترقی سوق دهیم. » اگر در واقع چنین خود فریبانی وجود داشته باشند، باید گفت سخت گمراهند. شاه و هیئت حا که ایران در کار خود آزموده اند، آنها آنچه را که از نتایج کار و فریضه روشنفکران ایرانی برای مقاصد معین سیاسی و اجتماعی شان سودمند اندیت برمیگیرند و باقی را رها میکنند. آنها ارشاد پذیر نیستند. هدفشان آنست که چون جادوگری مخیل روح روشنفکر ایرانی را در شیشه کنند و بخدمت خویش وادارند، سرمایه داری در کشور های دیگر نیز با وسوسه مقام، شهرت ثروت و تجلیل همین سودای شوم را با وجدانهای متزلزل کرده است. این مطلب تازه ای نیست. رژیمهای ضد خلقی با استفاده از اکسیر جان بخش فکر و نبوغ روشنفکران بر طول غیر خود میافزایند و با کمک این مشاطه های معنوی از کسرات چهره خود میکاهند. مسئولیت آن روشنفکرانی که از این راه خدام دشمنان خلق میشوند مانند مسئولیت دشمنان خلق است. فرخنده کسانی که در سر دوراهی تسلیم و مبارزه، راه مبارزه را برمیگزینند. فرخنده کسانی که فقر و گمناهی شریف را بر ثروت و شهرت بلند مرجح میدانند. فرخنده روشنفکرانی که وجدان خود را با سکه زراخت نمینند!

نقش روشنفکران در جوامع معاصر بشری با خبر هستند و در عین حال میدانند که روشنفکران ایران بعل سنن دموکراتیک و مهن پرستانه خود از اوان مشروطیت با استعمار و استبداد پیوسته مبارزه کرده اند لذا نمیتوانند با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک امروزی کشور موافق باشند. بهمین جهت است که آنها تلاش با نقشه ای را برای شکستن سد مقاومت روحی روشنفکر ایرانی و مستجیل کردن خرد و وجدان آنها در تیزاب اغراض طبقاتی خود بکار میبرند. اینک روشنفکران ایران در مقابل این دو راهی قرار میگیرند: آیا به رژیم موجود به پیوندند و در برده یا بی برده به توجیه اعمالش بپردازند و یا از اینکار تن زنند. ما تردید نداریم که اکثریت مطلق روشنفکران ایرانی که مصالح مردم و مهن را بالا تر از مصالح شخصی، بالاتر از جاذبه اتومبیل، ویلا، مأموریت بخارج، حقوقهای گزاف، پارتیها و خوشگنرانیهای هوسناکه میسرند و دارای صفات جدی و مثنی و روحیات بشری و ایرانی هستند، در قبال این وضع پاسخ روشنی دارند. آنها میگویند: «وظیفه مقدس من آنست که بخاطر استقلال و آزادی با استعمار و استبداد مبارزه کنم

مشهد، اصفهان چندشاپور، آریامهر بدست عناصر معتمد و سر سپرده رژیم، احاله کار وزارت و هنر بدست پهلید، ایجاد مجلات و نشریات روشنفکری و ایجاد فرستنده مخصوص روشنفکران در رادیوی ایران و غیره. بخشی از این تدابیر است. در اروپای غربی و امریکا عمل رنگارنگ دولت در کوششند تا روحیه دانشجویان را بسود رژیم سلطنت مستبد دیگرگون سازند و آنها را بسوی همکاری با رژیم جلب نمایند. علاوه بر تدابیر عملی، رژیم برای جلب روشنفکران ایران و توجیه خود در نظر آنها یک سلسله دعاوی و احکام نادرست و گزافه آمز را بمان میکشد: مدعی میشود که ایران یک دوران انقلابی را میگذراند و با سرعت حیرت انگیز در کار پیشرفت است، تبلیغ میکند که از راه مبارزات واقعی انقلابی علیه رژیم نمیتوان بجای رسد و تنها راه تسلیم در قبال شاه و رژیم است. از اصالت رژیم سلطنتی که گویا یکی از خصائص لاینفک تاریخ ایران است دم نمیزند، کیش پرستش شاه را بعد اعلا اشاعه مینهد، مدعی سیاست مستقل ملی میشود و غیره و غیره. ما در باره محتوی این دعاوی وارد بحث نمیشویم. روشنفکران هشیار ایران درک میکنند که هیئت حا که محافظه کار کشور ما پس از سالهای دراز تقلا و وحشیانه برای جاو گیری از هر گونه حرکتی بجلو درزیر فشار داخلی و خارجی مجبور شده است تغییراتی در روش خویش بدهد. این تغییرات دارای سمت و محتوی طبقاتی معینی است و بهیچوجه انجیزی نیست که مردم میخواهند یعنی در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی واقعی نیست. رژیم این تبلیغات را با دادن وعده و وعید های عریض و طویل از سوئی و دست زدن به تهدیدات غلاظ و شداد از سوی دیگر همراه میکند و روشنفکران ایران را بر سر دو راه نگاه میدارد: « یا بمن تسلیم شو و به امتیازات معینی مانند مقام و ثروت، شهرت و تحمل دسترسی پیدا کن، یا در برابر من مقاومت کن و با فقر و گمناهی و حرمان سر کن و اگر سر کشی را از حد بگذرانی با درخیم ساواک روبرو شو و راه زندان و چوبه اعدام را در پیش گیر! » آری رژیم وارد چنین سوداگری مهبیی با وجدان روشنفکران ایرانی میشود.



هدف همه این تدابیر و اقدامات، دعاوی و تبلیغات آنست که روشنفکران کشور ما که نیروی مؤثری در جامعه هستند نه فقط از زمره مخالفان رژیم و سلطنت مستبد نباشند، بلکه به جمع فرمانبرداران به پیوندند و بانواع مختلف صحت و اصالت و عدالت این رژیم را توجیه کنند. شاه و هیئت حا که ایران از اهمیت